

نارنج برنج مسجد جوجه

گنجشک کاج جارو جان تاج

جوان اجازہ جنگل پنب



جشن گنج

کِشاوَرز در شالیزار **برنج** می کارد .

گنجشک پرواز می کند .

از آموزگار **اجازه** گرفتم .

ما پیروزی انقلاب را **جشن** می گیریم .

مَن اُتاق را **جارو** گردَم .

